

● ترجمه: فریاد شیری



درآمدی بر مردان شاعر گُرد

شعر معاصر (قسمت اول)

کردی

شعر معاصر گُرد، شعری ساختمانمند و درخور توجه و تأمل است. این شعر که زیرساختی جهان شمول دارد، آینه گردان افکار، عقاید و رویاهای مردمی است که صادقانه به درک پیرامون و اشیاء و آن چه تاریخ نامیده می شود نشسته اند.

شعر معاصر گُرد، در نگاهی کلی دور محورهای مثل زندگی، عشق و سرزمین و وطن می گردد و شاعرانی در هیأت سرباز و عاشق دارد.

فضای شعر کردی، فضایی بکر و دست نخورده ی طبیعت است و آهنگ آن بوی موسیقی بومی و ضرب آهنگ بال زدن پرندگان کوهستان را دارد. در واژه واژه ی شعر کردی، انسان و طبیعت نفس می کشد. اگر از منظر زیبایی شناسی به شعر کردی بنگریم، آن چه می بینیم بیش تر شبیه تابلویی سحرآمیز است تا متنی زیبا؛ تابلویی که در آن اسب هارم کرده اند و رودخانه ها در خروشد و زندگی مثل سرودی بر لب آدم ها جاری است. آدم هایی که همواره در هراس اند مبادا تندباد، ترکیب بندی رنگ های این تابلو را برهم زند!

باز خوانی و ترجمه شعر گُردی، بازخوانی و ترجمه واقعیت و زیبایی است. بازگشتی است دوباره به ذات جهان که به پرواز روح می انجامد.

شعر گُردی در همسایگی آبشارها قرار دارد. اگر به این شعر خوب گوش کنید، گوش هایتان را صدای آب پُر خواهد کرد.

اگر به ادبیات کلاسیک گُردی رجوع کنیم، می بینیم که عشق بهترین بهانه برای سرودن و زیستن بوده و شاعر کسی نیست جز عاشق. معشوق نیز گاهی در هیأت پرنده ای بر شاخساران بلوط بیتوته می کند و گاهی نیز زیبایی مطلق است در چهره ی موجودی زمینی.

ملت گُرد همواره با عشق زیسته اند و حماسه های عاشقانه را سینه به سینه حفظ کرده و به نسل های بعد انتقال داده اند. حماسه ی عاشقانه ی «مَم و زین» نمونه ی یک عشق پاک و مقدس است که احمدخان

منظومه ای ماندگار از آن خلق کرد و شاعران معاصر کُرد نیز در ناب‌ترین عاشقانه‌هایشان، روایت عشق را به این حماسه ارجاع می‌دهند.

به جرأت می‌توان گفت تا پیش از انتشار مجموعه شعر عاشقانه‌ی «گیسوان آن دختر، سیاه چادرِ بیلاق و قشلاق من است» سروده‌ی لطیف هلمت شاعر معاصر کُرد، روایت عشق در شعر شاعران معاصر کُرد، روایتی شقه شقه بود و سرشار از اندوه. معشوق نیز یا سرزمینی تسخیر شده بود و یا شهیدی بی‌گور و گاهی نیز ریبارویی مردد که هر روز قرار ملاقات می‌گذاشت ولی یا دیر می‌آمد و یا هرگز نمی‌آمد! در حقیقت می‌توان گفت معشوق موجودی فزاینده بود که روایت عشق را به تعویق می‌انداخت. شعر سلاح و سپری بود برای مبارزه، شاعر نیز یا چریکی کوهی بود و یا یک تبعیدی خانه به دوش. حتی در عاشقانه‌ترین شعرها تندباد مثل یک هراس در سطرهای شعر می‌چرخید و روایت عشق را ناکام می‌کرد. اما پس از آن که لطیف هلمت در سطر تقدیمی کتابش با شهادت تمام نوشت:

«پیش کش به دختری که دوستش دارم

دخترِ دلسوزی که می‌گفت

هر دو چشمانم را می‌فروشم تا در چاپ کتابت کمک کنم»

رفته رفته معشوقی زمینی و ملموس در شعر معاصر کُردی نمود پیدا کرد و عشق بار دیگر روایت معتبر شد.

موقعیت استراتژی و جغرافیایی کردستان بزرگ که بعد از سقوط امپراطوری عثمانی به چهار پاره تقسیم شد، موقعیتی ویژه بود و به طور مستقیم با کشورهای اروپایی، عربی، ترکیه و ایران ارتباط داشت. به همین خاطر شاعران و نویسندگان کُرد از تحولات فرهنگی و سیاسی کشورهای مجاور آگاه بودند. جریان شعری «فجر آتی» و مکتب «توفیق فکرت» در ترکیه، مانیفست «۱۹۶۹ بغداد» شاعران عرب، مانیفست «۱۹۶۸ شاعران مصری» انقلاب شعری «نیما یوشیج» در ایران و جریان‌های شعری اروپا و... رویدادها و تحولات فرهنگی مهمی بودند که بیش‌ترین تأثیر را بر تحولات فرهنگی کردستان گذاشتند. در همین دوران شیخ نوری صالح به تأثیر از تحولات فرهنگی ادبیات جهان، به ویژه ادبیات ترک، جریان نوگرایی را در شعر کُردی آغاز کرد و زمینه را برای انقلاب شعری عبدالله گوران مساعد نمود. گوران با درک درستی که از ساختار شعر کُردی داشت، از نظام عروض و قافیه سنتی سرپیچی کرد. او وزن عروضی و تساوی ابیات و تقطیع سنتی را کنار گذاشت و به بن‌مایه‌های طبیعی و اصیل کُردی (وزن هجایی) روی آورد و تحولی موسیقایی از نظر آهنگ و وزن شعر ایجاد کرد. گوران همان کاری را انجام داد که نیما یوشیج هم زمان با او در شعر فارسی آغاز کرده بود.

تحولی که گوران در شعر کُردی به وجود آورد، خیلی زود مورد استقبال قرار گرفت و شاعران زیادی به سبک و شیوه‌ی او روی آوردند. شاعرانی چون کامران مگری، هروی، الف. ب. حوری، ع. ه. ب، کاکلی فلاح و... که البته همه‌ی این شاعران به تقلید از گوران پرداختند و کار تازه‌ای ارائه ندادند.

به طور کلی می‌توان شعر نو کُردی را به دوره تقسیم کرد:

۱- دوران گوران (شعر موزون هجایی)

۲- دوره‌ی بعد از گوران (شعر سپید)

در سال ۱۹۷۵ میلادی بعد از انعقاد قرارداد «الجزایر» سرکوب کُردها به ویژه از سوی حکام عراق آغاز شد و موقعیت زیستی شاعران کُرد بحرانی و آشفته شد. از طرفی بعد از گوران شعر کُردی در اثر تکرار

و تقلید شاگردانش به نوعی بحران دچار شد و همین بحران زمینه ساز یک تغییر وضعیت برای شعر کردی شد. رفته رفته برخی از شاعران از هنجارهای وزنی گوران و قالب شعری او سرپیچی کرده و به تأثیر از تحولاتی که در جهان پیرامونشان در حال وقوع بود به شعر آزاد یا سپید روی آوردند. در دهه‌ی هفتاد میلادی دو مکتب شعری «دیدگاه» و «کفری» شکل گرفت که با انتشار بیانی‌ی «دیدگاه‌ها» ضرورت تحول در شعر کردی را مطرح کردند و همین حرکت زمینه ساز تحول در ادبیات کردی و پایه ریزی ادبیات مدرن شد.

در مکتب «دیدگاه» شاعرانی چون شیرکو بی کس، جلال میرزا کریم، حسن عارف و دیگر شاعران و نویسندگان «سلیمانیه» به فعالیت می پرداختند. در مکتب «کفری» نیز شاعرانی چون لطیف هلمت، فرهاد شاکلی، احمد شاکلی و دیگران فعالیت جدی داشتند. البته شاعران قدرتمند دیگری چون رفیق صابر، انور قادر محمد، نوزاد رفعت، عبدالله پشیو و... به طور مستقل فعالیت می کردند و هر کدام سعی داشتند به فضای تازه در شعر کردی برسند.

در ادامه‌ی پروسه‌ی نوگرایی شعر مدرن کردی و تحولات دهه‌ی هفتاد میلادی، شاعران دیگری در دهه‌ی هشتاد میلادی ظهور کردند که میل به نوآوری در کار آنان مشخص بود. گروه «طلیعه» در اربیل متشکل از همین شاعران بود، شاعرانی چون انور مسیقی، دلشاد عبدالله، سبحان رنجدر، هاشم سراج، جلال برزنجی، عباس عبدالله یوسف، مه‌آباد قره‌داغی، محمد عمر عثمان، فرید زامدار و هم چنین فرهاد پیربال که شکوفایی ادبی او در دهه‌ی نود شکل گرفت.

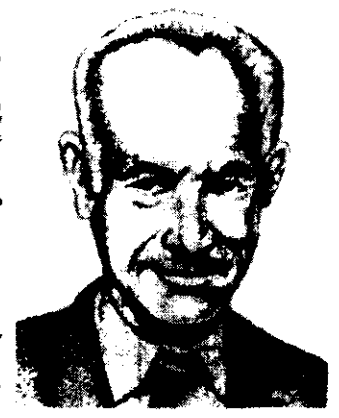
در اواخر دهه‌ی هشتاد میلادی نوعی کوار و اشباع زبانی در شعر کردی نمایان شد، اما از آن جا که اکثر شاعران مطرح کرد در تبعید و آوارگی و مهاجرت به کشورهای اروپایی، روس و... به سر می بردند و در تبادل مستقیم فرهنگی با شاعران و نویسندگان جهان بودند، سعی کردند تکرار و تقلید شگردهای شعری گذشته را کنار بگذارند. بعد از جنگ خلیج فارس و درگیری‌های منطقه خاورمیانه و شورش کردها در شمال که منجر به نوعی استقلال نسبی کردها در عراق شد، شعر مدرن کردی نیز سرشار از مضامین تازه شد و خیلی از شاعران تبعیدی و مهاجر به وطن بازگشتند.

در دهه‌ی نود میلادی نیز شاعران جوانی چون بختیار علی، دلاور قره‌داغی، فرهاد پیربال و... با ارائه کارهای تازه و متفاوت نشان دادند که پی به ظرفیت‌های ویژه شعر کردی برده‌اند. در این دهه حتی شاعران نسل‌های پیشین نیز به کارهای تازه روی آوردند. شیرکو بی کس با انتشار چند مجموعه شعر از جمله «دره پروانه» نوعی شعر که خود آن را «رمان شعر» می نامد، ارائه داد. لطیف هلمت با انتشار مجموعه شعر «مبارزه و کشمکش با هم شهریان الکترونی لطیف هلمت» خود را امپراطور سرزمین شعر نامید و هم چنین شاعرانی چون انور مسیقی، هاشم سراج، فرید زامدار، ع. ع. یوسف و فرهاد پیربال با استفاده از شگردهای تازه و رفتار زبانی، نوعی شعر متفاوت خلق کردند که انعکاس ویژه‌ای در میان منتقدان و مخاطبان شعر داشته است.

شعر معاصر کرد، طی سال‌های اخیر دست خوش تغییراتی بنیادین گردیده، به طوری که تحت تأثیر چالش‌های فلسفی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه کرد و ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با ادبیات سایر ملل، به جایگاهی جهانی رسیده است.

شاعران جوان با بازخوانی پیشینه‌ی خود و طرح سؤال‌های جامعه‌شناسی، هویت انسان معاصر کرد را بررسی کرده و شعری سرشار از اندیشه‌های نو و به دور از سیاست زدگی و شعار ارائه داده‌اند.

عبدالله گوران



گوران را پدر شعر نو کردی می دانند. او با بازگشت به مایه های اصیل شعر کردی و سرپیچی از عروض عربی و قافیه ی سنتی ، شعر نو کردی را پایه ریزی کرد.

گوران در سال ۱۹۰۵ میلادی و در شهر حلبچه به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۲ میلادی در اثر بیماری سرطان درگذشت. آثار وی عبارتند از:

- ۱- بهشت و یادگار
- ۲- یادگار کهن
- ۳- اشک و هنر
- ۴- سرشت و درون



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱

پاییز! پاییز!
 عروس کاکل زرد
 من غمگین ، تو ناخشنود
 هر دو هم درد!
 من اشکم ، تو بارانی
 من آهم ، تو باد سردی
 من غم ، تو ابر گریانی
 به پایان نمی رسد: ناله ام ، ناله ات
 هرگز ، هرگز
 پاییز ، پاییز

۲

زیر آسمان آبی
 بر ستیغ قله ای برف گرفته
 کردستان را گشتم و
 سراسر پیمودم
 در هیچ شهر و روستایی
 کسی را مثل تو زیبا ندیدم
 تنها تو آن دختر کردی و بس
 که دل به او شاد باشد
 و مثل فرشته و پری باشد

شیرکو بی کس

شیرکو بی کس، بی شک مطرح‌ترین شاعر معاصر کُرد است که آثارش به اکثر زبان‌ها ترجمه شده است.

او در سال ۱۹۴۰ میلادی در سلیمانیه به دنیا آمد. در سال ۱۹۶۰ میلادی اولین مجموعه شعرش را منتشر کرد و مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۹۷۰ همراه با دیگر شاعران کُرد، بیانیه‌ی «روانگه» را در مورد ضرورت تحول در شعر کُردی منتشر کرد. شیرکو خیلی زود و با انتشار بی در پی مجموعه آثارش به سبک و زبانی خاص در شعر رسید و به عنوان شاعری تأثیرگذار شناخته شد. وی چند سالی را در غربت (کشورهای اروپایی) به سر برد و در سال ۱۹۸۸ میلادی موفق به دریافت جایزه توخولسکی در کشور سوئد شد و هم چنین از سوی کمیته‌ی حقوق بشر ایتالیا لقب «شهروند افتخاری» فلورانس به وی اهدا شد.

شیرکو پس از بازگشت از اروپا و با انتشار مجموعه شعر «دره پروانه» نشان داد که مدام در حال تحول و تغییر است.

آثار او عبارتند از: مهتاب شعر - دو سرود کوهی - عقاب - رود - آینه‌های کوچک - سپیده دم - آفات - کرکس - عطشم را شعله فرو می‌نشانند - دره پروانه.

پاییز ۱

پاییز رمان‌نویس بیهوده‌ای است

همیشه یکی دو فصل از رمانش را می‌نویسد

آنگاه نیمه شبی به سرش می‌زند و

به دور می‌اندازد

و برگ برگش را پاره می‌کند و

به باد می‌سپرد

به این دشت نگاه کن تو!

بین

خیال ریخته و

برگ وازه‌ی لرزان و

پاره برگ حسرت و

پاراگراف سایه و

دست وازه‌ی سرمازده

فرو ریخته

به این دشت نگاه کن تو!

پاییز ۲

در پاییز

روشنایی در رودباری دیده‌ام

که از ترس سرما

خود را با برگ‌های ریخته پوشانده است

در پاییز

درخت دیوانه و شیدای باد را دیده‌ام

که برای دیدن مهتاب

تا صبح در آب می‌لرزد.

رفیق صابر

رفیق صابر در سال ۱۹۵۰ میلادی در شهر قلعه دیزه به دنیا آمد. در سال ۱۹۷۴ میلادی از دانشکده ادبیات بغداد و در رشته‌ی ادبیات فارغ التحصیل شد. شعر رفیق صابر سرشار از تصاویر سورنالیستی و مفاهیم فلسفی است. او نیز هم چون دیگر شاعران آواره کرد به کشورهای اروپایی مهاجرت کرد. در کشور بلغارستان و در رشته‌ی فلسفه با درجه‌ی دکتری فارغ التحصیل شد و مدتی در سوئد نشریه‌ی «برخاستن» را منتشر می‌کرد. هم‌اکنون نیز در غربت به سر می‌برد.

آثار وی عبارتند از:

اخگرها دوباره می‌درخشند - رگبار - سوختن زیر باران - فصل یخبندان - ترانه‌ای برای حلبچه - کاروانسرا - رباط - عصر سنگی - آینه و سایه - دیدار در نور.

آخرین هدیه

عزیزم!

آخرین هدیه‌ای برای تو

شعریست

که از گیسوان خورشیدی شیدا سروده شده

و با قلم دستان الهی زیبایی

بر چهره‌ی گل سپیده دم نوشته شده است

و سطرهایش

با تصویر قصر دلداری ام آرایش شده

و از میان آن

طفل امید و آرزو

پلک‌های به هم چسبیده‌اش را می‌گشاید.



پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

غبار و مه

این مه است

که دامنه‌ها را دربر گرفته

و فصل را پیداشانده است

یا آه ملت من؟!

ای آشیانه‌ی شیرین آوارگان و ستمدیدگان

امشب دروازه‌ی دلت را بروی من نبند

من هم مثل تو

پنجره‌ای رو به باران و پرتو و آفتاب باز می‌کنم

من هم مثل تو

میان چشمان عقاب جای می‌گیرم

تو

در انتظار تو
امشب ترانه ای می خوانم
یک سر خاکستر
و روحم را می آویزم
بر پاره ابری و لگردد
زندگی ام را با موج ها می پوشانم
و سحرگاه
سرزمینم را در بقچه ای کهنه می پیچم
با من بگو زیبای من!
در بیابان نیستی
چندبار در انتظار تو بمیرم؟
چند بار؟

لطیف هلمت

لطیف محمود برزنجی، مشهور به لطیف هلمت در سال ۱۹۴۷ میلادی در کفری کرکوک به دنیا آمد. او اولین فرزند یک خانواده ی مذهبی بود. در سال ۱۹۶۹ اولین تجربه ی شعری اش را در نشریه ی «رزگاری» چاپ کرد و سال ها بعد اولین مجموعه شعرش را با عنوان «خدا و شهر کوچک من» و با تأثیر از شعر «گوران» و «ادونیس» منتشر کرد. در دهه ی هفتاد و با فعالیت جدی گروه کفری را به همراه چند شاعر دیگر پایه ریزی کرد و رفته رفته به فضای شعری ویژه دست یافت. لطیف هلمت سال های پر مشقتی را در دوران دیکتاتوری صدام حسین پشت سر گذاشت، اما عشق به سرزمین باعث شد هرگز کردستان را ترک نکند. شعرهای او سرشار از عشق است، عشق به وطن، عشق به طبیعت و...
آثار هلمت عبارتند از: خدا و شهر کوچک من - مهبای تولدی دیگر - گردباد سفید - گیسوان آن دختر، سیاه چادر بیلاق و قشلاق من است - واژه ی زیبا گل است، گل - نامه هایی که مادر نمی خواند - شعری که تمام می شود و پایان ندارد - گرگ های لطیف هلمت - آشیانه ی دیگر - این رودخانه هرگز خشک نمی شود - سرود محرومین.

عشق

شعر تازه ای برایت سرودم
رود گفت:

- من برایش می برم

ستاره ای درخشان گفت:

- من برایش می برم

سحرگاه

آفتاب، تلنگری به شیشه ی پنجره ام زد و

بیدارم کرد:

— من شعر تازه ات را برای آن چشمان زیبا می برم

دلم را که گشودم
تو در آن می درخشیدی چون زلال آب
آنگاه ،

ستاره و ماه و آفتاب
شرمگین و آرام
یکی ، یکی ناپدید شدند

باد

می خواهم باد باشم
و به آرامی بخزم درون دلت
تا بینم

شعرهایم در کجای دلت خاموش شده اند
شاید سرشان را بریده ای
و یا مثل گنجشک
سرشان را کنده ای
آه !

من که پیامبر نیستم
من که جادوگر نیستم
اصلاً شاعر چگونه می تواند به باد تبدیل شود !؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نشانی دیگرم

عزیزم !

اگر روزی احساس کردی
کودک دلت بهانه ی مرا می گیرد
اگر احساس کردی
در دلت سرچشمه ای دارم مثل رود
یا اجاقی دارم مثل آتش
نامه ای برایم بنویس
و به جوجه تیغی بسپار
در هر شهری که باشم
جوجه تیغی ها نشانی مرا می دانند

انسان سنگ را آب می کند

مادرم می گفت :

«لیلی و مجنون دو معشوقه بودند

شمشیری میان شان افتاد

و به دو ستاره زیبا تبدیل شدند

که سالی یک بار

نیمه شب به هم می رسند»

مادرم می گفت :

- «کودکان معصومند

هر کودی که به هم رسیدن آن دو دیوانه را ببیند

هر آرزویی که داشته باشد برآورده می شود»

آن شب خواب مثل سایه بان

بر باغ چشمانم افتاد

صبح که بیدار شدم

پر از اتاق گریستم

مادرم گفت :

«گریه نکن فرزندم

انسان وقتی سنگ را آب کند

مرد می شود!»



عبدالله پشیو

عبدالله پشیو در سال ۱۹۴۵ میلادی در بیرکوت به دنیا آمد. در دهه ی هفتاد همراه با دیگر شاعران مطرح

گردد، در جریان تحولات شعر نو گردی فعالیت جدی و مستمر داشت.

پشیو سال هاست که در غربت به سر می برد، اما هنوز به زبان مادری اش و برای سرزمینش شعر می سراید.

شعر پشیو، شعری آهنگین و سرشار از موسیقی، توأم با حسی نوستالژیک است.

آثار او عبارتند از: اشک و زخم - بت شکسته - شبی نیست که خوابتان را نبینم - برادر کشی - به سوی فلق.

عمر

تا تو را دارم عزیزم

چکار به سال و ماه دارم!

وقتی هنوز بچه گنجشکی بودم

ریش غم هایم سفید شد

خیال می کردم شادی غیر ممکن است

حالاهم

در سایه ی عشق تو

چنین بر دوش سال
دارم بچه می شوم
و دهانم پر از حرف های تازه است .

نهایت حسرت

چگونه دلت آمد
در بستر تنهایی سوزن ریزم
تنهاییم بگذاری
چگونه دلت آمد
در شب سرد بی خوابی ام
تنهاییم بگذاری
برگرد!
اتاق تنهایی ام منتظر توست
برگرد!
داماد عمرم
شیدای عروس قدم های توست !

چشمان تو

اگر در جنگلی تاریک گم شوم
اگر در دریایی خروشان
کشتی ام گرفتار گرداب شود
هیچ هراسی ندارم
وقتی چشمان تو روشنایی راهم هستند
وقتی چشمان تو نزدیک ترین بندرم هستند

مردم به رادیو گوش می دهند
تا وضعیت هوا را برایشان پیش بینی کند
من اما غروب که می شود
به چشمان تو نگاه می کنم
و می دانم باد از کدام طرف می وزد و
دمای هوا چند درجه کم و زیاد می شود
و باران کدام مزرعه را آب می دهد
و کدامین جنگل و کوهستان را می شوید

انتظار

منتظرت هستم
تو برمی گردی
قسم می خیرم
تو برمی گردی
حتی اگر تمام مرزها را شیشه بدان کنند
هر روز همراه با سپیده ی صبح
نگاهم را به قله های دوزم

و احساس می‌کنم
تو در هیأت پرنده‌ای افسانه‌ای
در یک صبح زیبا
به کنارم می‌آیی

پیش از تو به دنیا آمدم

من پیش از تو به دنیا آمدم

تا روح‌ام را

مهیای شادی دیدارت کنم

و بی تو بودن را بچشم

تا لحظه‌ی دیدارت

معجزه‌ای برآیم رخ دهد

من پیش از تو به دنیا آمدم

تا عمر گل درازتر

گرمای آتش شعله‌ورتر

و غبار غم را کمتر کنم

تا به آسانی

روی سینه‌ات جوانه زنم

و تو را در خود گم کنم

من پیش از تو به دنیا آمدم

تا بچه‌آه‌ور را

از نگرانی و سرگردانی درآورم

و ره‌ایش کنم میان دشت‌ها و بیشه‌ها

و کاری کنم

چینه‌دان پرندگان پُر شود

تا در دام و تله گرفتار نشوند

من پیش از تو به دنیا آمدم عزیزم

تا هر لحظه آرزو کنی

ستاره‌ها را مثل شمع روشن کنم

و میان پر نرم پرندگان

می‌عادگاهی مهیا کنم برایت

تو برمی‌گردی
قسم می‌خورم
تو برمی‌گردی
حتی اگر آسمانت را و جب به و جب
از تو بگیرند
هر روز همراه با سیده‌ی صبح
پنجره‌ها را باز می‌کنم
و احساس می‌کنم
تو مثل نهالی کوچک
آن سوی پنجره‌ام
از دیوار بالا می‌آیی
و به اتاقم پامی گذاری

من پیش از تو به دنیا آمدم
تا به چشمانم اعتماد کنم
در طوفان رنگ ها
جزیره تو را برگزیند
و گوشم را عادت دهم
تا از میان گردباد صداها
زمزمه ی تو را گلچین کند

من پیش از تو به دنیا آمدم
تا پاره ای از تن
تمام زندگی ام شود
و شایسته ی کلید تخت و تاج عشق و
مهربانی تو باشم

انور مسیفی

انور مسیفی از شاعران فعال گروه «طلیعه» اربیل می باشد که فعالیتش را از دهه ی هفتاد آغاز کرد و در نیمه ی دوم دهه ی هشتاد میلادی با ارائه ی نوعی شعر هنجارشکن که به ظاهر تمایل به بی معنایی داشت ، همه را غافلگیر کرد. در سال ۱۹۹۰ میلادی مجموعه شعر «جل و به رگ و جمکه کان» را منتشر کرد و با انتقاد شدید و مخالفت های دیگران رو به رو شد. مسیفی هنوز هم در شعرهایش فرم طبیعی زبان را در هم می ریزد و به قول خودش شعری با فرم «گران» یا دیرفهم ارائه می دهد.

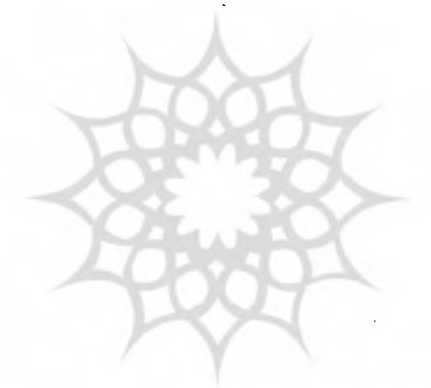


پرتال جامع علوم انسانی

...

گیاه از گیاه
درخت برگ
آیین از
درخت
برگ
آیین
آن کاهنه ی از میان
آهن ها گیاه
قوزی از میان
درخت برگ
آیین پنهان کردند

آن کاهنه‌ی
 تبور از میان
 آهن‌ها می‌نواخت
 گیاه در میان
 گاو پنهان کرد
 گیاه از گیاه
 درخت برگ
 تبور از
 درخت برگ تبور
 آن کاهنه‌ی گلی
 درخت برگ
 آیین بخشید به گاو
 قوزی شدند قلم مو
 آن کاهنه‌ی تبور
 در میان آهن‌ها می‌نواخت
 قلم مو شد
 گیاه از گیاه
 درخت برگ
 قلم مواز
 درخت
 برگ
 قلم مو



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

بختیار علی

بختیار علی در سال ۱۹۶۰ میلادی در سلیمانیه به دنیا آمد. او یکی از شاعران مطرح دهه‌ی نود است که با ارائه‌ی کارهای ماندگار در حوزه‌ی ادبیات و طرح پرسش‌های جامعه‌شناسانه در مقالاتش، سعی دارد قرائتی تازه از هویت‌گرد و ملت‌گرد ارائه دهد.

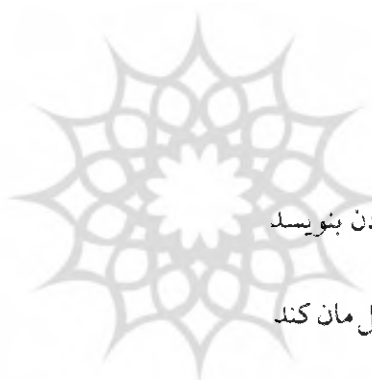
بختیار علی تحصیلاتش را در کشور آلمان ادامه داد و هم‌اکنون در همین کشور به سر می‌برد. وی عضو شورای سردبیری مجله فلسفی - هنری «ره‌ه‌ند» است که در کشور سوئد منتشر می‌شود. بختیار علی علاوه بر شعر، چند رمان خوب و متفاوت منتشر کرده است که بسیار تأثیرگذار بوده و مورد توجه قرار گرفته است.

آثار او عبارتند از: غروب پروانه (رمان) - جلاده‌ها (شعر) - گناه و کارناوال (شعر) - مرگ دومین دردانه (رمان) - دروازه‌ها (شعر) - بوهیمی و ستارگان (شعر).

بخشی از منظومه بلند «عشق»

ای یار!

من ساکن دروازه های ابدیتم
در دروازه ی کوچکترین لحظه ها
در بسته ترین جنگل ها و وسیع ترین افق
در اقیانوس های تاریک و فانوس های غمگین
در جهنم و در شعله ی کوره های کوچک
هیچکس به معنای این ترانه ها نمی رسد
هیچکس در دوزخ باکی از قطره های شبنم ندارد
هیچکس از شراره ای که روی دلم نشسته سر در نمی آورد
می شود دوباره خودمان را به خاک و دفتر و حرف ها معرفی کنیم
من ، سراب ترین مرد دنیا ، بازمانده ی قصری در وهم
تو ، دختری در بخار دریاچه هایی که باد به آنها نمی رسد
آهی در آه های هما



شعله ای از شعله های ققنوس
می شود خودمان را به حقیقت ، به گیاه
به دست های پاک باران بسپاریم
و دوباره باد ناممان را در سرودهای مردن بنویسد
باران به رنگین کمانی معرفی مان کند
تا در این زرادخانه عشق به جنگجو تبدیل مان کند
عشق

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

چهره ی کودکان را
به چهره ی سرهنگ های باغی تغییر می دهد
اما پشیمانی ،
پشیمانی آن حکمت فراموش شده ی جنگاوران عشق است
دوباره می شود خودمان را

به گریه و زهر خند
به فصل ها معرفی کنیم
چرا که جهنم عاشقان جدای از جهنم دیگران است
تمام ... تمام

دیگر حکمت های عشق بی پایان است
نگاه کن مهربانی را به سوی چه دریایی بردند
عشق سحت تر از خیال است ... سخت تر از جنگ
سخت تر از ترانه سرایی در اتاق های مردن
بعد از گذشتن از آخرین پاسبانی که آخرین آه مان را می برد

من اما مثل جادوگری هستم که مثقالی از این زر نینخ
روی ترازوی این بازار برآیم وزن نمی شود
عشق جنگ است
اما اینجا بازار خیانت است ...

فرید زامدار

فرید زامدار از شاعران گروه «طلیعه» اربیل است که در اواخر دهه ی هشتاد میلادی به نوآوری روی آورد.
او با انتشار شعری نامتعارف به نام «.....» متفاوت بودن شعرش را اعلام کرد. شعر زامدار در فضایی
سحرآمیز و توأم با تصویرهایی نامعقول و فزادنی شکل می گیرد.
زامدار در سال ۱۹۹۰ مجموعه شعری را به نام «.....» منتشر کرد. او هم اکنون در شهر سلیمانیه سکونت
دارد.

...

سوختن میان گور آب
بی سایبان
گنجشکی خودش را دربان
جنگل های سوخته کرده بود
تابوت میان گور آب بود
خاکستر نیز مانند کودکی روی خاک می روئید
دوشیزه ی آب هم
روی چناری نیمه سوخته
پستان هایش را برای هجوم آتش می فرستاد
خاکستر را شیر می داد و
گوش به ترانه ی سنگ می سپرد
لب ترک خورده ی خاک را می خورد
آنجا مرگ گیسوی سیاه
درون حنای آتش می انداخت
پاهایش نمی سوختند
روی سنگ های نشتری می ایستاد
خودش را می بخشد به آتش و
میان گور آب غرق می شود



ششگانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قباد جلی زاده

قباد جلی زاده در سال ۱۹۵۳ میلادی در شهر کویه به دنیا آمد. در سال ۱۹۷۶ میلادی در رشته حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه بغداد فارغ التحصیل شد. اولین مجموعه ی شعرش را با عنوان «قلم ریش سفید» در سال ۱۹۸۸ میلادی منتشر کرد.

اکثر شعرهای جلی زاده در فضایی اروتیک بیان شده ، هرچند او نیز هم چون دیگر شاعران کُرد دردهای سرزمینش را فراموش نمی کند. دیگر آثار او عبارتند از: غبار و مه - همیشه رو به خدا ، همیشه مست .

چشم انتظاری

تنها به امید من منشین

می آیم و

درها را می شکنم

پنجره ها را ریشه کن می کنم

اتفاقی برایت نمی افتد

از پشت درها

و آن سوی پنجره ها

آوازی غمگین بخوان

گریه نکن

اتفاقی نمی افتد

نخواب !



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

همیشه

همیشه کمی از غم های تو

بر شاخه ی دلم من می نشیند

همین است که

من زرد می شوم و تو سبز

همیشه تکه ای از بلندای من کم و

به قامت تو افزوده می شود

همین است که

من کوتاه تر می شوم و

تو بلند بالاتر

دو ستاره

زمین آنقدر دور خورشید می چرخید

موهای سبزش سوخت

و من

به جستجوی بلندای شاخه ات

آنقدر بالا آمدم

موهایم سفید شد

زمین

اگر یک قدم از خورشید دور شود

به کره ای یخ زده تبدیل می شود

و من

اگر یک وجب از تو دور شوم

می سوزم و مشتی خاکستر خواهم شد

من و زمین

یک جفت ستاره ابدی هستیم

اما هر کدام مان

در مداری می آییم و می رویم

دلاور قره داغی

دلاور قره داغی از شاعران جوان و فعال دهه ی نود است که با ارائه ی چند مجموعه شعر مورد توجه قرار گرفته است.

او علاوه بر شعر، در زمینه ی ترجمه ادبیات جهان نیز فعالیت دارد و آثاری از شاهکارهای ادبیات جهان به کردی ترجمه کرده و هم اکنون در اروپا سکونت دارد.

آثارش عبارتند از: پیکری زیر باران (شعر) - پرندگان اسماعیل (شعر) - سفر هشتم سندباد (ترجمه) - گزارش به خاک یونان (ترجمه) - مترسک (ترجمه)

آفرین بر شما ای گل ها

«برای چیوار»

پشت سرم گریه نکن

تا برگ بر درخت و

انگور بر شاخه و

کودک در کوچه و

دختران در خیابانند

من نیز آنجا هستم

غروب ها اگر سراغم را گرفتی

در دورترین سبزه زار خوابیده ام

کنار قهرهای «واسیلی» و

میان گلایه های خاله «وانیا»

کمی آن طرف تر

در حاشیه ی نوازش های آرام «سونیا»

اگر آمدی

فقط با خودت بیا

احوال کسی را هم برآیم نیاور

جز احوال گلم را

و نامه ی هیچ کسی را برآیم نخوان

جز نامه های پر شرم و حیای گلم را

اگر آمدی

به من نگو

امروز چند کودک مرده اند

و چند چنار سرخ خشکیده است

به من نگو

امروز در گوشه ی دیگری از سرزمینم

آتش به پا شده و

چند «تانجه رو»* از تشنگی خفه شده و

عشق، سرگردان و دربه در شده است

من بیزارم

از آغاز لحظه ها و سال و ماه

و متفرم از امضای مستمری گرفتن

از اجلاس استعلامات سیاسی

متفرم از نگاه کردن به

باغچه ی کوچک و

عشک کوچک و

مرد کوچک!

من بیزارم

از خیابان خلوت و

صحنه ی نمایش خلوت و

شعر خلوت!

من نگرانم

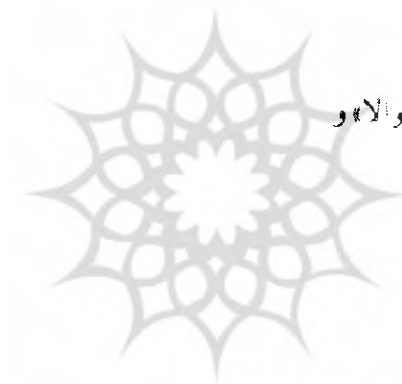
نگران آن گردباد شوم

که نفرین جنگ می کرد برای گل و



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دعای سیاه برای پروانه
من قهرم با گردباد و
نامه‌ی مین گذاری شده و
لبخند مین گذاری شده و
عبادت مین گذاری شده
من بیزارم از طبیعت
که در آن «شیر ذلیل و روباه سربلند می شود»*
اگر آمدی
کفافم می دهد
بخشی از قصیده تازه «غمبار» و
کمی از اندوه گریه های «کالز» و
یک سیگار!
کفافم می دهد
شاخه‌ای از مهربانی های «اختر» و
جرعه‌ای از حرف های شیرین «داداوالا» و
«کاک توفیق» و «آرام»
کفافم می دهد
یک پیاله چای غلیظ و
بنفشه‌ای از گلزار دل بزرگ «آزاد»
آی دالیا جان!
یادت نرود
صبح ها که به مدرسه می روی
یک یک گل های حیاط را بو کن
و مثل پدرت
به بدبختان محله‌ی «صابونگران» سلام کن
دالیا جان!
وقتی تو کودک بودی
هر شب تا صبح با سیگار
سفرنامه‌ی «گل» می خواندیم
دالیا جان!
یادت می آید
غروب هایی که «چخوف» به خانه مان می آمد
و نیمه شب هایی که
پدرت همراه با «تریبلوف» خودکشی می کرد
آه دالیا جان!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

می شود روزی بیاید
 که حلقه مهربانی در انگشت ها تنگ شود و
 خوابیدن زیر آسمان تابستان کوتاه
 دالیا جان!

حالا جای راروی اجاق بگذار
 بیا باهم نام گل ها را هجی کنیم
 و اگر صبح در راه مدرسه
 آزادی «محمد کوچک» را دیدی
 به آرامی بگو:

- «پدر هنگام غروب همانجاست
 کنار موهای جو گندمی گل عمر»
 و اگر بیچارگان سراغم را گرفتند
 به آنها بگو:

- «تا کودک در کوچه هاست و

عشق در دل ها و

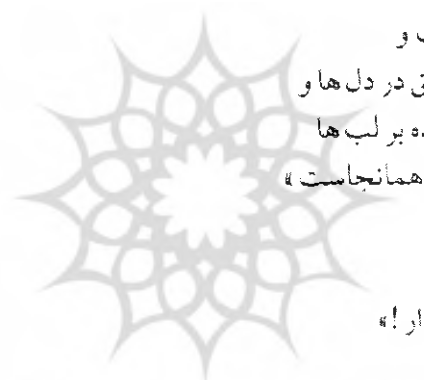
خنده بر لب ها

پدر همانجاست»

به آرامی بگو:

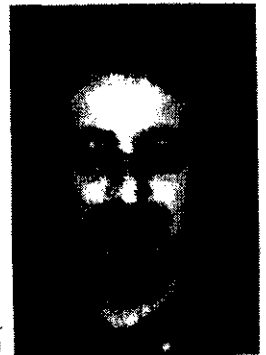
- «آفرین بر شما

ای گل های یقه ی عشق چپوار!»



ریوار سیویلی

ریوار سیویلی از شاعران و نویسندگان جوانی است که با ارائه ی مقالات پژوهشی و تحقیقی، خود را به عنوان یکی از چهره های مطرح کرد در حوزه ی مطالعات نظری و جامعه شناختی معرفی کرده است. او فارغ التحصیل رشته ی فلسفه ی هنر از کشور دانمارک است و هم اکنون در دپارتمان جامعه شناسی دانشگاه صلاح الدین اربیل، علاوه بر تدریس، مشغول تحقیق و پژوهش در حوزه های مختلف فرهنگی و اجتماعی است. ریوار تاکنون نقدهای موشکافانه ای بر شعر شاعران معاصر کرد نوشته است.



آثار وی عبارتند از:

- ۱) نوشتار و تعهد - ۱۹۹۷ میلادی - آمریکا
- ۲) سوفیست ها - ۱۹۹۸ میلادی، استکهلم
- ۳) آوازی برای دهکده های سوخته - ۱۹۹۸ میلادی، کپنهاک
- ۴) پدیدارشناسی تبعیدگاه - ۱۹۹۸ میلادی، استکهلم
- ۵) دنیای چیزهای کوچک - ۱۹۹۹ میلادی، سلیمانیه

- ۶) زبان عشق، زبان انفال - ۲۰۰۰ میلادی، سلیمانیه
 ۷) کتاب نالی - ۲۰۰۱ میلادی، اربیل
 ۸) تاریخ اندیشه‌ی اجتماعی - ۲۰۰۳ میلادی، سلیمانیه

۱

پشیمان نیستم از شناختن تو
 پشیمان نیستم از شناختن خدا
 هر دو برایم مثل هم هستید
 پر از توانایی و عشق
 هر دو بی همتا و
 تک و تنها

۲

آب را می پوشم
 و در انتظار آفتاب
 به تو پناه می آورم
 چه بوی پر طعمی!
 روی پوست
 دوباره بخار می شوم

۳

از نزدیک
 به دستم می مانی
 خوشبو و شیرین
 از دور
 شبیه پرتغالی
 که در آسمان انتظارم
 برق می زنی
 مثل ستاره ای در شب های تنهایی

دلشاد عبدالله

دلشاد عبدالله از شاعران فعال دهه‌ی هشتاد میلادی است. شعرهای او به زبانی ساده بیان شده‌اند و در زیرساخت آن‌ها مفاهیمی غنی نهفته شده است. دلشاد عبدالله هم اکنون در اربیل سکونت دارد و سردبیر ماهنامه «آینده» است که در سلیمانیه منتشر می‌شود.
 آثار او عبارتند از: گم شدن یک نام - ماه نیمه تمام - برف نویس و دیگران.

صبوری

صدا می آید از پشت در
صدا می آید از باغچه
هیچکس بیدار نیست
پس این صدای کیست؟!
می بینم
برگی سیاه به ایوان آمده
بادست های کوچکش
در را می کوبد
انگار خواب از سرش پریده
می گوید:

«مرا با خودت به اتاق ببر
اینجا خوابم نمی برد!»

امضا

أبهت را از شب می گیرم
بخشندگی را از آفتاب
آنگاه می توانم
با هر چیزی
این هر طبیعی باشم
هر چند نمی توانم
مثل باد منتشر شوم
هنگام راه رفتن اما
از ماه تقلید می کنم
و گاهی هم
مثل پرتو آفتاب
دراز می کشم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرا با خودت به اتاق ببر

فرهاد پیربال

فرهاد پیربال یکی از مطرح ترین شاعران و آنگارده شعر معاصر گردی است که در دهه ی نود با ارائه ی کارهایی تازه و متفاوت، مورد توجه مخاطبان قرار گرفت. پیربال در سال ۱۹۶۱ میلادی در اربیل به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات دبیرستان و دانشگاه به اروپا مهاجرت کرد و پس از چند سال با درجه ی دکتران زبان از دانشگاه سوربن فرانسه فارغ التحصیل شد و دوباره به کردستان بازگشت. او هم اکنون در دانشگاه اربیل مشغول به تدریس است. پیربال علاوه بر فضای شعر در ادبیات داستانی نیز به طور جدی فعالیت دارد و کارهای متفاوتی ارائه داده است. او سعی کرده به یک فرم شکل ساختاری در شعر برسد، و به تخریب و ویران کردن عادت های ماندگار در شعر گردی پرداخته است.

آثار او عبارتند از:

- ۱- نام و نشانی نو (نقد ادبی) ۲- خانهات آباد سرزمین من (نمایش نامه) ۳- Exil (مجموعه شعر)
- ۴- مانیفیست دوم ویران (مجموعه شعر) ۵- سبب زمینی خورها (مجموعه داستان)
- ۶- سرهنگ تحسین و چیزهای دیگر (رمان)